

به نام خدای مهربان



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی آموزش و پرورش دانسته شده است.



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره ۲۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۰۲۱ ۶۶۴۶۸۲۶۳
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

فهرست

- ۴ گروه بازیگران
- ۷ ژولیوس سزار
- ۶۰ آزادی و قدرت در ژولیوس سزار
- ۶۲ شکسپیر و تئاتر گلوب



ژولیوس سزار

ویلیام شکسپیر
مترجم: فرزانه کریمی
طرح روی جلد: کیانوش غریب‌پور
مدیر هنری: حسین نیلچیان
صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۷۶۴
چاپ دوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۸۲-۹
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۳۹۹-۲
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

قیمت: ♦♦ تومان

سرشناسه: متیوز، اندرو، ۱۹۴۸ - م. Andrew Matthews
عنوان و نام پدیدآور: ژولیوس سزار : شکسپیر / بازنویسی از اندرو متیوز؛ تصویرگر تونی راس؛ مترجم فرزانه کریمی.
مشخصات نشر: تهران : ذکر، کتاب‌های قاصدک.
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص: مصور .
فروست: داستان‌های شکسپیر برای نوجوانان .
شابک: دوره ۲-۳۹۹-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸؛ دوره ۹-۸۸۲-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی : Julius Caesar: Shakespeare Stories for Children,c2010.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰م.
شناسه افزوده: راس، تونی، ۱۹۳۸ - م.، تصویرگر Ross, Tony
شناسه افزوده: کریمی، فرزانه، ۱۳۴۲ - ، مترجم
شناسه افزوده: شکسپیر، ویلیام ، ۱۵۶۴-۱۶۱۶م.
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۳۹۱۰۸



گروه بازیگران



اکتاویوس
پسر خوانده‌ی سزار



مارک آنتونی
دوست نزدیک سزار



ژولیوس سزار
سناتور (نماینده‌ی مجلس سنا)،
سردار فاتح رومی



استراتو
خادم وفادار بروتوس



دسیوس
نجیب‌زاده‌ی رومی،
توطئه‌گر علیه سزار



کاسیوس
سردار و توطئه‌گر زیرک
علیه سزار



بروتوس
نجیب‌زاده‌ی محترم

صحنه

روم، ۴۴ پیش از میلاد

ژولیوس سزار



آن کاسیوس نگاه مصمم و حریصی دارد،
زیادی فکر می کند؛ این جور مردها خطرناکند.

سزار؛ پرده‌ی اول، صحنه‌ی دوم

انبوهی از جمعیت در خیابان‌های روم صف کشیده
بودند. مردم دور ژولیوس سزار، پرآوازه‌ترین و
محترم‌ترین سردار روم، جمع شده بودند. سزار
برای لشکریانش پیروزی‌هایی پیاپی به بار آورده و

میان مردم آمد، جمعیت نامش را فریاد زدند و
مشت‌مشت گل به سویش پرتاب کردند، طوری
که هوا همچون برفی رنگارنگ شد. سزار خیره
و مستقیم به پیش رویش نگاه می‌کرد؛ نه لبخند
می‌زد و نه دست تکان می‌داد. با کلاه‌خودی که
بینی و چشم‌هایش را در بر گرفته بود، مثل عقابی
مغرور و بی‌رحم به نظر می‌آمد.

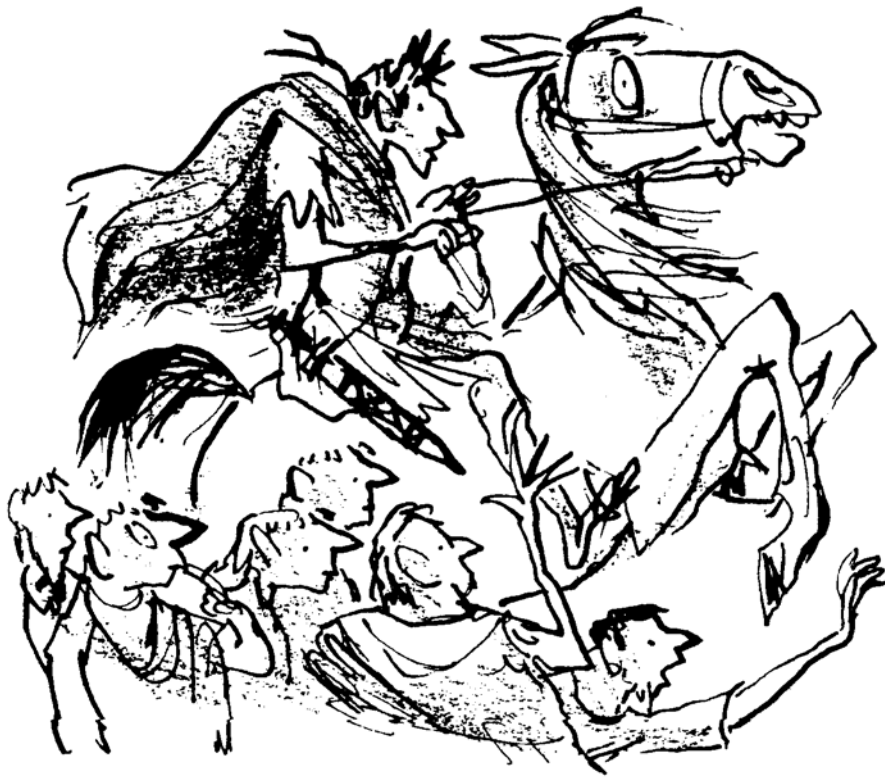


وسعت و ثروت جمهوری روم را گسترش داده بود.
رومیان برای ابراز حس قدردانی و سپاس خود، او
را به عنوان نماینده و بالاترین مقام سیاسی کشور
برگزیده بودند.

وقتی سزار سوار بر اسبی سفید و قدرتمند



سزار ابتدا اخم‌هایش را درهم کشید، اما بعد لب‌هایش به حالت لبخندی تمسخرآمیز پیچ و تاب خورد. خیلی جدی گفت: «کنار بایست! من سزار هستم. از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌ترسم.»



ناگهان پیرمردی از میان جمعیت بیرون پرید و سر راه او قرار گرفت. سزار لحظه‌ای تقلا کرد تا اسب وحشت‌زده‌اش را آرام کند و بعد با خون‌سردی به مرد خیره شد. مردم از



هلهله و هیاهو دست برداشتند و حالا تنها صدایی که به گوش می‌رسید جرینگ‌جرینگ ساز و برگ اسب بود. سزار آمرانه گفت: «چه می‌خواهی، پیرمرد؟»

پیرمرد با صدایی گرفته فریاد زد: «سزار! از نیمه‌ی مارس بر حذر باش!»

مردم با شنیدن این پاسخ، فریاد تأیید سر دادند،
اما هیچ کس شادی نکرد. روی پله‌های معبدی در
همان نزدیکی، دو نجیب‌زاده‌ی رومی ایستاده بودند
که سزار را تماشا می‌کردند و به خاطر چیزی که
می‌دیدند اخم‌هایشان درهم رفته بود.
یکی از آن‌ها مردی لاغر و بی‌قرار بود. وقتی
حرف می‌زد، شعله‌ی حسادت در چشم‌هایش زبانه

می‌کشید.
او گفت: «بین مردم چقدر دوستش دارند،
بروتوس! فکر نکنم خیلی طول بکشد تا سزار را
پادشاه خودشان بکنند!»
دیگری با اندوه و به نشانه‌ی تأیید سر تکان داد
و گفت: «می‌ترسم که حق با تو باشد، کاسیوس. از
این می‌ترسم که سزار چه جور پادشاهی بشود.»





کاسیوس چیزی نگفت، اما با دست راستش به دسته‌ی رخنجری که به کمر بسته بود چند ضربه‌ی آرام زد. بروتوس گفت: «کی جرئت دارد که روی سزار دست بلند کند؟ مردم شورش می‌کنند!» کاسیوس گفت:

«من جمعی از نجیب‌زاده‌ها را می‌شناسم که اگر مردی قابل اعتماد هدایت‌شان کند سزار را خواهند کشت، مردی آن قدر محترم که وقتی توضیح می‌دهد چرا سزار باید کشته بشود، به حرف‌هایش گوش بدهند. مردی مثل تو، بروتوس.»

کاسیوس گفت: «می‌ترسی؟»

بروتوس گفت: «همراه با قدرت، غرور سزار هم زیاد می‌شود. من می‌ترسم که اگر شاه بشود، شاه مستبندی شود و ملت روم غیر از بردگی او به چیز دیگری نرسند.»

کاسیوس با لحنی ملایم گفت: «پس باید

جلویش گرفته بشود.»

بروتوس نگاه تندی به رفیقش انداخت و گفت:

«چطوری؟»

